**رمان «دختری نشسته روی درخت خرمالو» به قلم شهرزاد افتخاری، توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده است.**

**شهرزاد افتخاری درباره‌ی این رمان می‌گوید: «همه‌ی ما در زندگی درگیر موقعیت‌هایی بودیم که اگر اطرافیان یا خودمان در آن موقعیت‌ها جور دیگری برخورد می‌کردیم تاثیر بهتری بر زندگیمان می‌گذاشت. داستان «دختری نشسته روی درخت خرمالو» درباره‌ی این موقعیتهاست و جمله‌ی «میشد اینجوری باشد اما نبود» جمله‌ای کلیدیست که مدام در داستان تکرار می‌شود تا تفاوت موقعیت‌ها را بر اساس برخورد شخصیت اصلی داستان و اطرافیانش با ماجراها قیاس کند و البته که برای قهرمانِ داستان که دختربچه‌ای در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمسی و از یک خانواده پُر جمعیت و نسبتا محروم است هیچوقت موقعیت‌ها به بهترین شکل پیش نمی‌روند...»**

**بخشی از متن کتاب:  
پدربزرگ خیلی ساده دراز کشیده بود و دست‌هایش را روی سینه‌اش به هم قفل کرده بود عین همیشه که همینجوری می‌خوابید و سمیه یک لحظه شک کرد که نکند جادویش کار کرده و پدربزرگ واقعاً نمرده اما وقتی جلوتر رفت مطمئن شد که جادویی در کار نیست با این که در ظاهر هیچ چیز در پدربزرگ تغییر نکرده بود، همان موها، همان ته ریش، همان خال گوشتی پای چشم راستش، همان موهای سفید و زبر روی گوش‌هایش، همان دانه‌های درشت سیاه سر دماغش همه چی سر جایش بود اما یک چیزی ازش کم شده بود. انگار این موها و این خال‌ها و این لب‌ها و چشم‌ها روی هم بدون آن چیز دیگر پدربزرگش نمی‌شدند. آنی که آنجا خوابیده بود پدربزرگی بود که دیگر نبود. و سمیه درجا فهمید که مرگ پدربزرگش چه شکلیست، هیچ شکلی نبود. عین وقتی که خواب می‌دید و تا بیدار می‌شد دیگر هیچی نبود.**

**لینک خرید رمان «دختری نشسته روی درخت خرمالو» :**[**http://roshangaran-pub.ir/bookshow/B177864854**](http://roshangaran-pub.ir/bookshow/B177864854)